

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

حکیم رضائی
۲۸ جولای ۲۰۲۴

برخی چشمدید ها و شنیدگی های بازدید از افغانستان

پس از مدت تقریباً هفت سال، در ماه جوزای امسال کابل شدم. زمانی که از طیاره در میدان هوایی کابل پائین شدم، به طرف دفتر کنترل پاسپورت رفتم. وقتی که نوبت من در کنترل رسید، طالب موظف اولاً تقریباً دو تا سه دقیقه به طرفم نگاه عجیبی کرده، سپس به زبان پشتو سؤال کرد کجا می روی؟ از کدام منطقه هستی؟ اصل و نسبت چیست؟ نگاه کردن به قیافه طالب جلنبر با چشم های سرمه کرده و ریش دراز و سر و وضع ژولیده، خودش وحشتناک است. طالب از من سؤال پشتو کرد. متأسفانه به دلیل ندانستن زبان پشتو، به زبان دری جواب دادم. گفتم این جا افغانستان وطن من است. اجداد و نیاکانم متولد این وطن بوده اند. من در این دیار بزرگ شده و با آن انس گرفته ام، هر چند مدتی است که ناخواسته از آن دور افتاده ام، ولی با وطن و مردم عزیز آن پیوند عاطفی دارم. لذا این حق من است که هر بار بخواهم، بتوانم آزادانه به وطن خود بیایم. بوی کش طالبی دیگر چیزی نگفت و من از کنترل رد شدم. رفتم بکس خود را بگیرم. حین عبور از دهلیز تقریباً هفت تا هشت نفر طالب با ریش های دراز و لنگوته بر سر به سویت نگاه های عجیب می اندازند و عکس العمل و حرکات غیر عادی مسافران را زیر نظر می گیرند. عملاً مسافر وحشت می کند. با عبور از دهلیز و در واقع از فلتر طالبان، اثاثیه ام را برداشته و قدم به بیرون نهادم. هنگام ترک کشور با همین وضعیت و طرز پیشامد طالبان در میدان هوایی کابل مواجه شدم.

پس از بیرون شدن یکر است روانه خانه شدم. خرد و بزرگ خانواده احساس خوشی می کردند و من نیز که پس از مدت ها دوری از وطن، خود را در میان خانواده می یافتم، احساس خوشی و آرامش می کردم. دوستان و عزیزانی که خبر شدند، آمدند. با دوستانی هم ذریعه تلفون تماس گرفتم. چه از صحبت های حضوری و یا تلفونی، همه دوستان از وضعیت ابتر و رنجبار مردم و کشور، از وحشت و جنایات طالبان و اربابان استعمارگر و مرتجعش؛ از بیکاری و فقر و فاقگی خانواده های زحمتکش متکی به معاش؛ از بی حقوقی زنان و دختران و محرومیت آنان از حق تعلیم، تحصیل و کار؛ از تبعیض و خفقان طالبی و فقدان حداقل آزادی های مدنی شهروندان زن و مرد کشور؛ از دره، شکنجه و زندان زنان و مردان و بی حرمتی به کرامت انسانی زندانیان و از حول دره طالب بر بدن برهنه جوانان در ازای اندک خلافکاری، سرکشی و نافرمانی از دساتیر طالبان؛ از ادامه حمایت همه جانبه دول استعمارگر غربی و سازمان ملل متحد از جنایتکاران طالب؛ از فرصت طلبی دول و سازمان های حریص و غارتگر منطقه؛ و سرانجام از چپاول ثروت قانونی مردم افغانستان (معادن) و... می گفتند و برخی هم در مورد راه خروج از این وضعیت ناگوار تبادل نظر

می کردند. دوستی با تأکید می گفت که بدون مبارزه و مقاومت متشکل و منسجم مردمی با زعامت برخاسته از میان مردم و در نقش مترجم آلام و آمال آنان و مدافع منافع شان با برنامه روشن، تغییر وضعیت جاری و به دور انداختن یوغ سنگین ارتجاعی طالبان و سیطره غیرمستقیم اربابان استعمارگر طالب میسر نیست.

طبق چشمدید این دوستان در تحت حاکمیت دره و سنگسار طالبانی نزد این جنایتکاران جان انسان های مظلوم افغان و مرگ آنها بیش از زندگی و مرگ مورچه ارزش ندارد. این عده از دوستان را که من دیدم و حرف و شکایت شان را شنیدم، می گفتند که کار نیست، مکتب و دانشگاه به روی دختران مسدود است، به پسران در مکاتب درس های دینی اضافه شده و کیفیت تعلیم و نصاب درسی به مراتب تنزل یافته است. این نصاب درسی جدید به جای تعلیم کودکان، افراطیت اسلامی را دامن زده و بر اذهان فرزندان مردم تزییق کرده و آنان را به تروریست های انتحاری طالبان و یا مشوقین و پیروان طالب مبدل می سازد. زنان کارگر و کارمند از کار در بیرون از خانه منع شده اند. معلمان زن را معاش نمی دهند. مؤسسات تولیدی و خدماتی در بخش های خصوصی و دولتی که نیروی کار را جذب کند، وجود ندارد. سرمایه دار ها با سرمایه های شان به خارج فرار کرده و بیشتر در ایران، پاکستان، امارات متحده عربی و سائر کشور ها سرمایه گذاری کرده اند. فقر و بیکاری گسترده در کشور بال گسترده و شبانه هزاران هزار کودک گرسنه به خواب می روند. امارت مزدور و جنایتکار اسلامی طالبان با وجود غارت و حراج معادن کشور و دریافت منظم دالر و یورو از اربابان غربی اش، همه منابع را صرف ماشین جنگی و سرکوبش می کند و برنامه ای برای اشتغال زائی و مبارزه با بیکاری در سطح ملی روی دست ندارد. دلایان طالبانی با یک چنین خصلت مزدوری و دلالی به سرمایه های غارتگر بیرونی، به صاحبان و قواعد گردش سرمایه مالی، اصلاً برنامه و اراده ای برای ایجاد کار در سطح کشور و غلبه بر بیکاری جوانان ندارند. اگر اینجا و آنجا زمینه های کاری به طور ضمنی ایجاد می شود و یا در رسانه ها اعلام می گردد، یا در پیوند با قرارداد های غارتگر و اسارتبار با کشور ما و سازمان های بیرونی عمدتاً چینی، ایرانی، پاکستانی و غیره است و یا مرتبط به برنامه های نهاد های وابسته به سازمان ملل متحد. طالبان از خود چیزی ندارند. نه فکری دارند، نه برنامه ای، نه اراده ای و نه کادری.

علاوه از چپاول منابع فوق، خون آشامان طالبان با وجود خرابی روزگار مردم، به اشکال مختلف به نام مالیه بر جایداد و عایدات، عشر، زکات و غیره، زحمتکشان اعم از کارگر، جوالی، کراچی وان، دستفروش و خرده مالکان اماکن و دکانها را به زور اسلحه می چاپند. از همه در بدل اخذ جواز کار، پول می گیرند و بدون آن به کارگران بخش خدماتی در بازار ها اجازه کار را نمی دهند. طالبان روزانه از یک کارگر کراچی یک طیره مبلغ «۲۰» افغانی می گیرند. با وجود این، به دلیل افت قدرت خرید مردم و بلند رفتن جهانی نرخ تورم اقلام اولیه و در نتیجه کساد بازار، برای این دسته از زحمتکشان بازار کار درک ندارد.

طالبان تعداد افراد خود را در وزارت ها و ریاست ها جا به جا نموده اند و در آن بخش های ادارات و تصدی های دولتی مقرری نه از روی لیاقت، بلکه از روی رابطه و پیوند با طالبان صورت می گیرد. در ادارات دولتی به غیر از افراد طالبان تعدادی از مأمورین فاسد و رشوت خور دولت مزدور کرزی - غنی کار می کنند. رشوت ستانی از مراجعان و نیازمندان این ادرات مثل زمان "جمهوریت پوشالی" در دوره اشغال کشور ادامه دارد و اشکال و ابعاد تازه نیز یافته است. یکی از دوستان که در یکی از وزارت ها وظیفه اجراء می کرد، نزدیک من آمده از جریان وظیفه اش چنین گفت: "تقریباً «۳۶» سال در دوره های مختلف در این وزارت خانه وظیفه اجراء نموده ام. فعلاً در شعبه کارم نظر به مهارت کاری ام به من نیاز دارند. طالبان اصول کار اداری را بلد نیستند، سواد کافی ندارند و نمی توانند حتی یک مکتوب به صورت درست صادر نمایند. در بالا ترین مقام یک اداره یک ملای طالبی را نصب کرده اند. زورمندان

طالبان وزارت ها و شعبات مربوطه هر وزارت را به شکلی از اشکال در اختیار می گیرند و همچنان از تجار پیشه ها که می خواهند سرمایه گذاری کنند، پول کلان به شکل رشوه می گیرند و من خوب می فهمم و توان اعتراض را ندارم و مرجعی برای شنیدن شکایت من در نظام طالبی وجود ندارد. در امارت طالبانی یگانه کسی که زندگی آرام دارد، ملا است. هم دولت از ملای طفیلی دفاع می کند. صبح وقت ذریعه لودسپیکر اذان هر مسجد در کابل که به فاصله های کم از همدگر واقع اند، زن و مرد و پیر و جوان را از خوب بیدار می کند. جانوران طالب بی توجه به این که اطفال صبح وقت به مکتب می روند و بزرگان سر کار یا دنبال کاریابی، چنین مزاحمت می کنند. پس از اذان و نماز صبح نوبت مسأله گوئی در بلندگو می رسد. همزمانی صحبت خطیب های مساجد از فاصله کم در آن آرامش صبحگاهی بیشتر به عوعو زدن سگ های ولگرد کوچه می ماند و آرامش و خواب را از چشم همه می پراند. ملا های مساجد علاوه از معاش دولتی، مثل همیشه نان مفت از مردم در سه نوبت صبح، چاشت و شب می خورند. من در یکی از مراسم ختم قرآن رفتم، دیدم «۱۰» تن چلی های ملا که سن شان بین هفت الا دوازده سال بود، ملا بالاسر و شاگرد ها در اطراف نشسته بودند. صاحب خانه در ختم مراسم در داخل پاکت مقداری پول مانده و به هر کدام آنها داد. هنگام صرف غذا، نان هر دو نفر چلی یک غوری پلو با تمام ملزومات آن بود که طالب بچه ها با ولع تمام خورده و روانه مسجد شدند. برای حل رسمیات یک نمره زمینی که قبلا داشتیم، به شاروالی کابل رفتم. با ورقه عرض داخل شاروالی شدم. بدون این که متوجه شوم، همراه با کفش خود داخل دفتر شده ام. ملانی که داخل نشسته بود، اعتراض کنان به من گفت که تو با کفش هایت داخل دفتر شده ای. باید دم دروازه بوت های خود را کشیده و داخل دفتر شوی! ملای طالبی به پشتو با لحن توهین آمیز پرسید از کجا آمده ای؟ گفتم از کشور ایران. طالب با اکراه آن عریضه را امضاء کرد و با عجله آن جا را ترک کردم.

خانه برادرم رفته و دیدم که دخترش روانه کورس انگلیسی می شد. قرآن در دست داشت و در کیف خود کتابچه انگلیسی. پرسیدم چرا قرآن را به کورس میبری؟ برادرزاده گفت درس انگلیسی شروع می کنیم، اگر طالب داخل کورس شد، قرآن را می کشیم و تلاوت می کنیم. زن برادرم گفت زمانی که آرایشگاه ها را بستند، این عروسان زن کجا می روند؟ خیاطی زنانه می روند! وقتی که عروسان به خیاطی زنانه برای آرایش سر و صورت خود می روند، در خیاطی به صورت مخفی آرایشگر وجود دارد و عروسان و سائر مراجعان زن را آرایش می کنند. می بینیم که استعمار توسط مزدوران و مجریان مرتجع طالبی اش شرایط زندگی مردم ما را این قدر تنگ و خفقان آور ساخته است. طالبان به زنان می گویند از دوازده سالگی حق شوهر کردن دارید. باید شوهر کرده، بچه زائیده و کار های خانه را انجام دهید. طالبان و اربابان بیرونی شان مثل سائر نیرو های ارتجاعی از نیرو های مترقی و روشنفکری، از دمکراسی، از روشنگری، از کلیه مظاهر دانش و فرهنگ، از تعلیم و بیداری زنان و مطرح شدن وجود اجتماعی و حقوق زنان هراس دارند.

مردم از دست بیکاری خسته و گرسنه اند. کار و بار نیست. کارگران روزمزد سر چوک به ساعت ها منتظر کار می ایستند، اما آخر روز بیکار، گرسنه و مأیوس به سوی خانه می روند. در اثر گرسنگی ممتد فامیل ها، مشکلات خانوادگی و ناهنجاری های اجتماعی رخ می دهد و مرد خانواده به هروئین و سائر مواد مخدر پناه می برد. در پاره ای از موارد چنین تنگنای اقتصادی راه را به سوی تن فروشی و فحشاء هموار می سازد. با این کار ها، مردم در چشم طالب خاک می پاشند و به قول عوام، طالبان را خر می سازند.

تا توده های تحت ستم کشور از نگاه ذهنی آماده براندازی امارت خون آشام طالبانی و کوتاه ساختن دست متجاوزان و غارتگران بیرونی حامی و شریک دزدی، چپاول و جنایت دهاره دزدان طالبی نشوند و اقتدار مستقل مردمی را به جای

آن بر کشور حاکم نساژند، این خر دوانی، خر گری و عوعو سگان طالبی در کشور و حیات جمعی مردم افغانستان به موازات فقر و بیکاری فراگیر و ستمکشی زنان و مردان صف طویل توده های نیازمند کار، ادامه خواهد یافت.